

نگاهی تاریخی به ساخت تکرار و افزوده‌های میانی و تبیین آن در چارچوب نظریه صرف ساخت‌محور

میترا حسینقلیان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳

چکیده

واژه‌های زیادی در زبان فارسی هستند که حاصل فرایند تکرار کامل و افزوده میانی و دارای ساخت ناپایگانی هستند، به این معنی که عمل تکرار پایه و کاربرد افزوده میانی به صورت مرحله به مرحله صورت نمی‌گیرد، بلکه واژه جدید حاصل عملکرد همزمان این دو فرایند است. این ساخت ناپایگانی در چارچوب نظری صرف ساخت‌محور قابل تبیین خواهد بود. صرف ساخت‌محور رویکردی شناختی و ساخت‌بنیاد به واژه‌سازی دارد که الگوهای واژه‌سازی را به صورت طرح‌واره‌های انتزاعی به صورت جفت‌هایی از صورت و معنا می‌داند. طبق این چارچوب نظری، این ساخت ناپایگانی حاصل فرایند یکی‌سازی طرحواره ذهنی تکرار و طرحواره کاربرد افزوده میانی است. برای نشان دادن زمان طرحواره‌گی این ساخت در ذهن فارسی‌زبانان، نگاهی تاریخی به سیر تکامل آن از فارسی باستان تا فارسی امروز داشته‌ایم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شروع این ساخت در دوره فارسی میانه بوده که افزوده میانی تنها با حرف اضافه «به» برای رساندن معانی توالی و افزایش کمیت کاربرد داشته‌است، اما در دوران‌های بعدی فارسی به قیاس با این ساخت ناپایگانی و براساس طرحواره‌های ذهنی این ساخت، از دیگر حروف اضافه نیز به‌عنوان افزوده میانی استفاده شده‌است.

واژگان کلیدی: ساخت ناپایگانی، صرف ساخت‌محور، طرحواره‌های انتزاعی، یکی‌سازی طرحواره‌ها

۱- مقدمه

در زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها با فرایندی موسوم به تکرار ساخته می‌شوند و کلمه مکرر مفاهیمی چون شدت، تأکید، افزایش، تداوم، انبوهی، بی‌شماری و جنس یا قسم را می‌رساند. فرایند تکرار فرایندی است که بخشی از واژه پایه یا کل آن را کپی می‌کند و به پایه متصل می‌کند. هسیلمت به این فرایند «دوگان‌ساخته» می‌گوید. تکرار می‌تواند پیش تکرار [pre-reduplication] یا پس تکرار [post-reduplication] باشد (هسیلمت، ۲۰۰۲: ۲۴). فرایند تکرار را از حیث ساخت آوایی و صرفی نیز بررسی کرده‌اند. به لحاظ ساخت آوایی، اینکه کدام واکه، همخوان یا هجا تکرار می‌شود و یا به لحاظ صرفی اینکه بخش تکرار شده واژه یا بخشی از آن است (موراوچیک، ۱۹۷۸).

شقاقی (۱۳۹۱) نیز واژه‌ای را که با تکرار کامل پایه ساخته شود، مرکب مکرر می‌نامد. مرکب مکرر خود به انواع افزوده و نافزوده تقسیم می‌شود. در فرایند مرکب مکرر نافزوده فقط تکرار پایه داریم، در حالی که در مرکب مکرر افزوده، علاوه بر دو پایه مکرر، تکواژی دستوری در ساخت حضور دارد که در جایگاه میان دو پایه یا پس از پایه دوم قرار گرفته است. در فرایند تکرار کامل افزوده پایانی صورت مکرر بلافاصله بعد از پایه قرار می‌گیرد و وند اشتقاقی به کلمه مکرر متصل می‌شود. پسوندهایی که در ساخت چنین واژه‌هایی استفاده شده‌اند عبارت‌اند از: «-ان، -ک، -کی، -او، -ی، -ه» که به پایه دوم افزوده می‌شوند (شقاقی، ۱۳۹۱: ۹۹، ۱۰۰).

اما فرایند تکرار کامل افزوده میانی با حرف‌های اضافه «به، تا، اندر، در، تو» پی‌بست «-و/0/» و بیناوند «-a-/-t-» و تکرار پایه، واژه‌هایی مانند «رگ‌به‌رگ، روزبه‌روز، گام‌به‌گام، سرتاسر، شب‌تاشب، نسل‌اندرنسل، دست‌دردست، حرف‌توحرف، شیرتوشیر، شاخ‌توشاخ، زار(و)زار، فرت(و)فرت، رویاروی، گرداگرد، رنگارنگ، یکایک، گوناگون، دوشادوش» را می‌سازد. این دو فرایند را به انواع پایگانی و ناپایگانی می‌توان تقسیم کرد. در واژه‌هایی که دارای ساختار پایگانی هستند، عمل وندافزایی مرحله‌به‌مرحله انجام می‌شود. برخی از واژه‌هایی که از فرایند تکرار و افزوده پایانی ساخته شده‌اند مانند «فشفشه، پیچ‌پیچی» ساخت پایگانی دارند، زیرا پایه‌های «فشفش و پیچ‌پیچ» در زبان فارسی وجود دارد. اما دیگر واژه‌های این نوع فرایند و واژه‌هایی که با افزوده‌های میانی ساخته می‌شوند دارای ساخت ناپایگانی هستند، چراکه پایه‌های این واژه‌ها بدون در نظر گرفتن افزوده در فارسی کاربرد ندارد (همان‌جا).

در این پژوهش نیز ساخت‌های ناپایگانی از نوع واژه‌هایی که از رهگذر فرایند تکرار و افزوده میانی ساخته شده‌اند بررسی شده است. از آن‌جا که این ساخت تکرار و افزوده میانی ناپایگانی

است، در چارچوب نظری صرف ساخت‌محور^۱ با یکی‌سازی طرحواره‌ها^۲ توضیح داده می‌شود. به عبارت دیگر، دو طرحواره تکرار و طرحواره افزوده میانی در ساخت مذکور به طور همزمان با هم یکی می‌شود و به صورت یک طرحواره واحد و یگانه درمی‌آید که منجر به پیدایش واژه پیچیده‌ای می‌شود که ساختار ناپایگانی دارد. در این پژوهش، ساخت‌های مورد نظر در طول دوره‌های مختلف بررسی می‌شود. استخراج این ساخت‌ها در دوره فارسی باستان و میانه از کتب فارسی باستان (کنت، ۱۳۸۴)، متون پهلوی (جاماسب، ۱۳۷۱)، فارسی باستان (رضی، ۱۳۶۷)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی، ۱۳۷۱)، دستور تاریخی زبان فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹)، راهنمای زبان‌های باستان ایران (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵)، فرهنگ فارسی به پهلوی (فره‌وشی، ۱۳۸۰) بوده‌است. ساخت‌های مورد نظر در فارسی قدیم، از کتاب هزار سال نثر پارسی (کشاورز، ۱۳۸۸)، شامل متون قرن‌های اولیه تا اواخر قرن هفتم هجری، استخراج شده‌است. بررسی این ساخت در دوران‌های مختلف زبان فارسی از فارسی باستان تا فارسی امروز برای پاسخ به این سؤال است که شروع چنین ساخت‌زایی در زبان فارسی از چه دوره‌ای بوده‌است، به عبارت دیگر، الگوهای کاربردی ساخت مورد نظر از چه زمانی استفاده شده‌است. سپس چگونگی تولید این ساخت‌ها براساس طرحواره‌های انتزاعی (طبق چارچوب نظری صرف ساخت‌محور) تبیین شده و اساس تولید ساخت‌های مشابه در زبان فارسی در نظر گرفته شده‌است. اهمیت این الگوهای ذهنی در این است که اساس واژه‌سازی در زبان به حساب می‌آید و امروزه سخنوران فارسی‌زبان به قیاس با دیگر واژه‌هایی که این ساخت را دارند، طبق الگوهای ذهنی خود از این ساخت، واژه‌های جدید تولید می‌کنند.

رویکرد صرف ساخت‌محور رویکردی است که رابطه بین حوزه‌های نحو، صرف و واژگان را روشن می‌سازد و چارچوبی فراهم می‌کند که بتوان تفاوت‌ها یا شباهت‌های ساخت‌های سطح واژه و ساخت‌های سطح عبارت را توضیح داد. به عبارت دیگر، تفاوتی بین تکواژها و واژه‌ها و گروه‌ها و بندها نمی‌گذارد و همگی جفت‌های صورت-معنا هستند که میزان پیچیدگی متفاوت دارند. اما بویی^۳ (۲۰۱۵) در رویکرد ساخت‌محور خود به حوزه ساخت‌واژه توجه کرده و مفاهیم دستور ساخت را از قلمرو نحو وارد قلمرو ساخت‌واژه کرده‌است.

-
1. Construction morphology
 2. Schema unification
 3. Geert Booij

۲- چارچوب نظری

صرف ساخت‌محور که زیربخش دستور شناختی^۱ به حساب می‌آید، به‌عنوان یکی از نظریه‌های جدید در مطالعه واژگان در زبان به حساب می‌آید. در این رویکرد واژه‌های زبان نشانه‌هایی هستند که همبستگی قانونمندی بین صورت و معنی دارند و به صورت یک کل معنایی و صرفی در نظر گرفته می‌شوند (بویی، ۲۰۱۵). کلمات در واقع یک ساخت هستند که در شبکه‌ای از روابط در واژگان ذهنی حضور دارند. به‌علاوه، فرایندهای تولید واژه در واقع طرحواره‌های ساختی^۲ هستند که واژگان جدید را حاصل می‌آورند. این رویکرد همسو با صرف واژه‌بنیاد^۳ (آرونوف، ۱۹۹۴) است که در واقع واژه‌ها را حاصل ترکیب خطی تکواژها نمی‌داند و واژه‌ها خود نقطه شروع تحلیل صرفی به حساب می‌آیند. به این معنی که وقتی جفت‌واژه‌هایی مثل واژگان زیر را در زبان فارسی می‌بینیم:

الف	آلایش	سواد	جنبه
ب	بی‌آلایش	بی‌سواد	بی‌جنبه

تفاوت معنایی قانونمندی بین این دو دسته واژه می‌یابیم. واژگان گروه ب بخش اضافی تفاوت را دارند که گروه الف ندارد، در واقع، این بخش اضافی معنای «فقدان معنی واژه‌های گروه الف» را می‌رساند. بین این جفت‌واژگان رابطه جانشینی^۴ برقرار است که با رابطه همنشینی^۵، مربوط به ترکیب واژه‌ها در سطح عبارات یا جملات، فرق دارد. این رابطه جانشینی بین جفت‌واژه‌هایی مثل «سواد» و «بی‌سواد»، ساخت درونی واژه را، در واقع همان طرحواره‌های ذهنی سخنور فارسی‌زبان، حاصل می‌آورد. به عبارت دیگر، در ذهن سخنور فارسی‌زبان طرحواره ذهنی زیرساخته می‌شود:

A. $\langle [bi [x]_{Ni}]_{Aj} \leftrightarrow [Without SEM_i]_j \rangle$

متغیر x در این طرحواره می‌تواند با یک اسم دیگر جایگزین شود و با اضافه شدن پیشوند «بی» صفتی را تولید کند که فاقد معنای اسم است. پیکان دوسر همبستگی دوجانبه بین صورت و معنی است. SEM_i نشان‌دهنده معنای اسم N_i است و نشانگر ز یعنی معنای کل ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است.

1. Cognitive grammar
2. Constructional schemas
3. Word-based morphology
4. Paradigmatic relationship
5. Syntagmatic relationship

از مشخصه‌های دیگر این طرحواره‌ها مشخصهٔ درونه‌گیری^۱ آنهاست که حاصل یکی‌سازی^۲ دو یا چند طرحوارهٔ ساختی است. در این فرایند طرحواره‌ها با یکدیگر آمیخته می‌شوند و یک طرحوارهٔ پیچیده می‌سازد. طبق این فرایند، واژه‌های پیچیده که ساخت ناپایگانی دارند در زبان ساخته می‌شوند. مثال بویی (۲۰۱۵) از زبان هلندی صفاتی است که از افعال مشتق می‌شوند و پسوند -baar در معنی (-able) می‌گیرند که فرایندی زایا در این زبان است. این صفات می‌توانند پیشوند on- را که نقش منفی‌سازی صفت دارد دریافت کند.

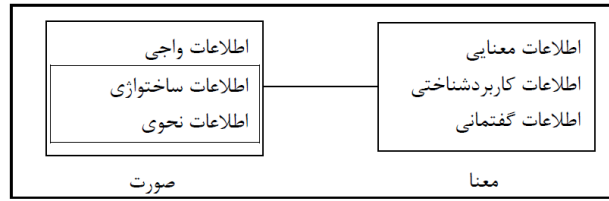
Verb	Deverbal adjective	On- adjective
Bedwing “ suppress”	bedwing-baar “ suppressable”	on-bedwing-baar “unsuppressable”
Bestel “ deliver”	bestel-baar “deliverable”	on-bestel-baar “undeliverable”

پس ساخت این صفات حاصل عملکرد همزمان دو فرایند صرفی یا در واقع دو طرحوارهٔ ذهنی است و ما بدون داشتن واژه‌های میانی (مانند bedwing- baar) می‌توانیم واژه‌های پیچیده‌ای که ناهمپایگانی‌اند داشته باشیم. پس این رویکرد نظری می‌تواند برای چنین ساخت‌هایی در زبان‌ها تبیین خوبی باشد، چراکه اگر بخواهیم چنین ساخت‌های ناهمپایگانی را طبق رویکرد تکواژبنیاد^۳ توضیح دهیم، غیرممکن خواهد بود (بویی، ۲۰۱۵: ۴۳).

نقطهٔ شروع فرایند زبان‌آموزی نیز ذخیرهٔ بازمودهای ذهنی^۴ از عناصر عینی و روساختی کاربرد زبان است. به تدریج، فراگیرندهٔ زبان در روند زبان‌آموزی از ساخت‌های زبانی دست‌به‌انتزاع‌سازی می‌زند و به سیستم زیرساختی ساخت‌های زبانی دست می‌یابد (توماسلو^۵، ۲۰۰۰: ۲۳۸؛ بویی، ۲۰۱۵: ۱۰).

بخش صوری ساخت‌ها ویژگی‌های واژنحوی^۶ و ویژگی واجی دارد. به طور کلی، دستور زبان‌ها معماری سه بخشی دارد: واج شناسی، واژنحو و معنا. یعنی ساخت واژه‌ای مثل «بی‌دین» که طرحوارهٔ ساختی آن در بالا ارائه شد، شامل ویژگی‌های واژنحوی مثل طبقهٔ واژگانی آن و ویژگی‌های تصریفی بود. به علاوه تلفظ آن نیز ذخیره می‌گردد. بخش معنایی نیز ویژگی‌های کاربردشناختی و گفتمانی دارد. این اطلاعات و ویژگی‌ها در پیوند با یک ساخت در نمودار زیر نشان داده شده‌است:

1. Embedding
2. Unification
3. Morpheme-based perspective
4. Mental representation
5. Tomasello
6. Morphosyntactic



شکل ۱- ساخت و دو بخش صوری و معنایی آن

نظریهٔ صرف ساخت‌محور نشان می‌دهد که ساخت‌های ساخت‌واژی و نحوی می‌توانند در قالب طرحواره‌های ساختی تحلیل شوند. این به آن معنی نیست که تفاوتی میان نحو و ساخت‌واژه وجود ندارد بلکه برای تبیین داده‌های زبانی ناگزیریم میان ساخت‌های سطح واژه و سطح گروه‌ها تمایزهایی بگذاریم. وجود طرحواره‌ها در هر دو سطح نشان دهندهٔ آن است که سازوکارهای فراگیری این دو یکسان هستند یعنی انتزاع‌سازی از درون داده‌های زبانی پرشمار و گسترده‌ای که در معرض آنها قرار می‌گیریم (بویی، ۲۰۱۵؛ بامشادی، انصاریان، ۱۳۹۴).

۳- بررسی معنایی ساخت تکرار

در این بخش به‌طور مختصر به بررسی معنایی ساخت تکرار می‌پردازیم، چراکه در این پژوهش به بعد معنایی ساخت مورد نظر تکرار و افزودهٔ میانی نیز پرداخته شده‌است. موراوچیک (۱۹۷۸) در بررسی رده‌شناختی تکرار در زبان‌های مختلف این فرایند را از حیث صوری و معنایی در نظر گرفته‌است. او نکاتی در مورد معنی تکرار بیان می‌کند: (۱) معنی ساخت غیرتکراری زیرمجموعهٔ معنی ساخت تکراری است. (۲) تکرار می‌تواند برای نشان دادن افزایش کمیت [augmentation] و هم کاهش کمیت [diminution] به کار رود. افزایش کمیت می‌تواند شامل افزایش مصداق‌ها یا افزایش تأکید باشد. به‌علاوه معنای ساخت تکراری می‌تواند به افزایش شدت [intensification] و یا کاهش شدت [attenuation] نیز اشاره کند. کاجیتانی (۲۰۰۵) نیز در بررسی معنی در ساخت تکرار در زبان‌های مختلف افزایش کمیت و افزایش شدت را نسبت به کاهش کمیت و کاهش شدت غالب می‌داند و دلیل این امر تصویرگونگی است. او با نگاهی رده‌شناختی به این نتیجه رسیده‌است که اگر در زبانی ساخت تکرار برای افزایش شدت به کار رود، حتماً برای افزایش کمیت نیز به کار می‌رود و اگر برای کاهش کمیت به کار رود، حتماً برای کاهش شدت هم به کار می‌رود.

راسخ مهند (۱۳۸۸) نیز به ویژگی‌های معنایی تکرار با نگاهی رده‌شناختی در فارسی پرداخته‌است. او پس از بررسی تکرار در مقوله‌های اسم، صفت، قید و فعل، معنای تکرار را در چهار طبقه افزایش کمیت، کاهش کمیت، افزایش شدت و کاهش شدت بررسی کرده‌است و نتیجه می‌گیرد که در فارسی بسامد معنای افزایش کمیت بیشتر از افزایش شدت است و بسامد معنای کاهش شدت نیز بیشتر از کاهش کمیت است. در واقع، تکرار با افزایش کمیت و افزایش شدت مطابق با اصل تصویرگونگی در زبان است که در فارسی نیز این اصل رعایت می‌شود. با این حال، با توجه به نمونه‌های ساخت تکرار و افزوده میانی درمی‌یابیم که فارسی‌زبانان کاربرد این ساخت را برای رساندن معنای افزایش کمیت، افزایش شدت و توالی به کار بسته‌اند و معناهای کاهش کمیت یا کاهش شدت را نمی‌توان با این ساخت نشان داد، در صورتی که واژه‌هایی که تنها با فرایند تکرار ساخته می‌شوند مانند «یواش‌یواش، کم‌کم، تنهاتنها و ...» می‌توانند در معنای کاهش شدت و کمیت باشند.

۴- ساخت تکرار و افزوده میانی در دوران‌های مختلف زبان فارسی

در این بخش، در دوران‌های مختلف زبان فارسی، ساخت تکرار و افزوده میانی بررسی شده و نتایج حاصل از آن جداگانه آورده شده‌است.

۴-۱- فارسی باستان

کهن‌ترین آثار به جا مانده از زبان‌های ایرانی کتیبه‌های فارسی باستان، یعنی سنگ‌نوشته‌های خط میخی مربوط به پادشاهان و رویدادهای سیاسی امپراتوری هخامنشی و متون اوستایی، یا زبان اوستایی است (هیگ، ۲۰۰۸: ۴؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۹۴).

ساخت مورد نظر در زبان فارسی باستان که متون موجود آن مربوط به قرن‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد است، در این پژوهش بررسی گردید. از آنجاکه زبان فارسی باستان زبانی تصریفی است و مقولات در حالت‌های گوناگون صرف می‌شده و نقش این کلمات در جمله با تغییر آخر کلمات و اضافه شدن شناسه‌های تصریفی معین می‌گردیده‌است، ساخت ترکیبی تکرار و افزوده میانی که در این پژوهش به‌عنوان ساخت‌های ناپایگانی یاد کردیم وجود ندارد. پس از بررسی متون این دوره (کنت، فارسی باستان ۱۳۸۴؛ رضی، فارسی باستان ۱۳۶۷)، در طبقه قیده‌های فارسی باستان، قید «دوویی تا پرنم» به معنی «پشت‌درپشت، نسل‌اندنسل» کاربرد داشته‌است (رضی، فارسی باستان، ۱۳۶۷: ۴۷). این نمونه نشان می‌دهد ساخت ترکیبی مزبور در

واژه‌های دیگری که در دوران‌های بعدی فارسی با فرایند تکرار و افزوده میانی از نوع صورت‌ساز «-I-» ساخته شده، در دوران فارسی میانه، تنها در فرایند تکرار استفاده شده‌است. موارد یافت‌شده از این قرارند: معادل واژه‌های یکایک و گوناگون که متشکل از الگوی تکرار پایه و الگوی افزوده میانی (یک+I+یک) و (گون+I+گون) که در فارسی میانه تنها با الگوی تکرار استفاده می‌شده‌است؛ «*ēk ēk*» و «*kas kas*» (جاماسب، ۱۳۷۱: ۳۰۴، ۳۵۳) یا «*ēvak ēvak*» (فرهوشی، ۱۳۸۰) که معادل «یکایک» هستند. و «*gōnag gōnag*» معادل «گونه‌گونه» و «*kustag kustag*» معادل «گوناگون» استفاده شده‌است (جاماسب، ۱۳۷۱: ۲۳۲، ۳۸۸). مثال دیگری از متون فارسی میانه زردتشی (زندآبان نیایش):

-پادافراه گونه‌گونه که معادل «*pādifrah ī gōng gōnag*» می‌باشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹:

۲۰۱، ۲۰۷ شماره‌های ۸ و ۱۳).

به نظر می‌رسد در دوران‌های بعدی فارسی به قیاس با واژه «سراسر» (پایه+I+پایه)، واژه‌هایی دیگر که چنین ساختی دارند تولید شده‌است مانند گوناگون، رنگارنگ، پیچاپیچ، کشاکش، دمام و ... به عبارت دیگر، الگوی ساختاری پایه+I+پایه را سخنوران استنتاج کرده و پایه تولید واژه‌هایی با این ترکیب در دوران‌های بعدی فارسی قرار داده‌اند. حتی این ساخت به دیگر زبان‌ها هم بر اثر تماس زبانی وارد شده‌است. با بررسی فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی حسن‌دوست نمونه‌ای که این موضوع را روشن می‌کند واژه «گوناگون» است. در زبان ارمنی که از خانواده زبان‌های اسلاو است، واژه «*goin-a-goin*» به معنی گوناگون از زبان‌های ایرانی وارد این زبان شده‌است:

ارمنی: *goin-a- goin* «گوناگون» (> ایرانی)، *gunak* «گونه، شیوه»، *gunak gunak*

«گوناگون، مختلف» (حسن‌دوست، ۱۳۹۴: ۲۴۸۱).

از سوی دیگر، برای آن دسته از ساخت‌های تکرار و افزوده میانی که از نوع حرف اضافه

هستند، مواردی یافت شده‌اند: (جاماسب، ۱۳۷۱: ۲۶۵، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۲۸).

«*rōz pad rōz*» به معنی «روزبه‌روز»

«*sahr ō sahr*» به معنی «شهربه‌شهر»

«*kōf ō kōf*» به معنی «کوه‌به‌کوه»

«*bižišk ō bižišk*» به معنی «پزشک‌به‌پزشک»

«*dušman pad dušman*» به معنی «دشمن‌به‌دشمن» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۳۲، ۲۲۶ - شماره ۴۹)

«*yak ō yak*» به معنی «یک‌به‌یک» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۵۰، ۲۵۲ - شماره ۲)

ناپایگانی بودن این ساختارها به این دلیل است که واژه‌های «روزروز، شهرشهر، کوه‌کوه و پزشک‌پزشک، دشمن‌دشمن، یک‌یک» کاربرد نداشته‌اند و سپس افزوده میانی در مرحله دوم به آنها افزوده نشده‌است. پس تکرار پایه و افزوده میانی به‌طور همزمان با هم ترکیب شده‌اند و یک ساخت ناپایگانی را حاصل آورده‌است.

نکته دیگر آنکه تنها حرف اضافه «به» معادل «pad و o» در این ساخت استفاده شده و دیگر حروف اضافه مانند «تا، در، تو و اندر» که در دوران‌های بعدی فارسی به‌عنوان افزوده میانی استفاده شده، در فارسی میانه به‌عنوان افزوده میانی کاربرد نداشته‌است. با توجه به این نکته، به نظر می‌رسد سخنوران، الگوی ساختاری [پایه + حرف اضافه + پایه] را از این ساخت‌ها که در فارسی میانه تنها با حرف اضافه «به» کاربرد داشته استنتاج کرده و به قیاس با آنها همین ساخت را با دیگر حروف اضافه به‌کار برده‌است. به همین ترتیب در فارسی نو (فارسی دری و معیار) به‌وفور ساخت تکرار با افزوده‌های میانی از نوع حروف اضافه (گام‌به‌گام، سرتاسر، شب‌تابش، نسل‌اندرا نسل، دست‌دردست، حرف‌توحرف، شیرتوشیر، شاخ‌توشاخ ...) را می‌بینیم.

با توجه به نمونه‌های ذکر شده، معنای موارد یافت‌شده همگی به توالی و افزایش کمیت برمی‌گردد. حتی در مواردی که فرایند تکرار بدون افزوده میانی بود (ēvak ēvak و gōnag gōnag) معنی افزایش کمیت داشتند و به همین ترتیب در نمونه‌های تکرار و افزوده میانی (rōz pad rōz, sar ā sar, sāhr o sāhr ...) معنای توالی و افزایش کمیت می‌بینیم.

به‌طور کلی، در فارسی میانه ساخت ناپایگانی تکرار و افزوده میانی از نوع حرف اضافه «به» بیشتر از افزوده‌های صورت‌ساز دیده شد. شاید بتوان گفت که افزوده‌های صورت‌ساز به دلیل کم‌کاربرد بودن خاص‌ترند و از طرف دیگر حروف اضافه در زبان‌ها بیشتر به‌عنوان افزوده میانی در ساخت تکرار استفاده می‌شوند، مثل زبان انگلیسی که افزوده‌های میانی در ساخت تکرار فقط از نوع حرف اضافه هستند، مثل day to day. با نگاهی رده‌شناختی شاید بتوان گفت اگر زبانی افزوده‌های میانی از نوع صورت‌ساز دارد پس حروف اضافه هم در آن زبان به‌عنوان افزوده میانی استفاده می‌شود که البته این بحث در چارچوب این مقاله نیست و نیاز به پژوهشی مجزا دارد.

۴-۳- فارسی قدیم و فارسی امروز

قرن چهارم شروع فارسی دری به حساب می‌آید. بررسی برخی متون قرون چهارم و پنجم نشان می‌دهد که ساخت تکرار و افزوده میانی از نوع صورت‌سازها و حروف اضافه کاربرد

فراوان داشته و برای رساندن معانی توالی و افزایش کمیت بیشتر به کار می‌رفته‌است. نمونه‌هایی از این ساخت (کشاورز، ۱۳۸۸):

- بادآباد، گوناگون، کشاکش، چنین‌وچنین (تاریخ بیهقی: قرن چهارم و پنجم، ۳۲۴، ۳۴۷، ۳۵۶، ۳۵۷)
- سرتاسر، چنین‌وچنین، فلان‌وفلان (سیاست‌نامه: قرن چهارم و پنجم، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۸۷)
- چنین‌وچنین (کیمیای سعادت: قرن چهارم و پنجم، ۵۱۴)
- سزابه‌سزا (کلمه تقوا: قرن چهارم و پنجم، ۲۳۸)
- جفت‌به‌جفت، نام‌به‌نام، نسل‌برنسل، روبه‌رو، دست‌به‌دست، جابه‌جا، دست‌دردست، پهلوه‌پهلوه، فلان‌وفلان، پیشاپیش، یکایک، رنگارنگ، گوناگون، پایپی (تفسیر طبری: قرن چهارم، صفحات ۱۱۳، ۱۱۳، ۱۲۱، ۴۲۳۹، ۴۲۶۷، ۴۳۴۴، ۴۲۲۶، ۴۴۱۰، ۴۲۰۱، ۴۴۴۹، ۴۳۷۸، ۴۵۴۴، ۴۳۹۱، ۱۴۱)
- گرداگرد، گوناگون (نوروزنامه: قرن پنجم، صفحات ۴۵۳، ۴۴۳)
- تن‌وتن، قدم‌وقدم (کشف‌المحجوب هجویری: قرن پنجم، ۲۶۶، ۲۶۶)
- شهربه‌شهر، گوناگون (شاپور ذوالکثاف: ۳۱۰ هجری، ۱۶۷، ۱۸۲)
- کران‌تا کران (مقدمه شاهنامه ابومنصوری: ۳۴۶ هجری، ۲۰۰)
- گرداگرد (زین‌الخبار گردیزی: ۴۴۱ هجری، ۲۳۸)
- تن‌وتن، قدم‌وقدم (کشف‌المحجوب هجویری: ۴۴۵ هجری، ۲۶۶، ۲۶۶)
- چندین‌وچندین (قابوس‌نامه: ۴۷۵ هجری، ۴۳۵)

واژه‌های فراوانی از این دست را می‌توان در زبان فارسی امروز نیز یافت. تمام نمونه‌های متشکل از این ساخت ناپایگانی هستند، زیرا نمی‌توان گفت که تکرار پایه در این نمونه‌ها از قبل در فارسی کاربرد داشته و سپس در مرحله دوم افزوده میانی به آن اضافه شده‌است. این ساخت حاصل افزودن همزمان افزوده میانی و تکرار پایه است و تبیین چگونگی شکل‌گیری آنها در چارچوب نظری صرف ساخت‌محور علاوه‌بر اینکه کارآمد بودن این نظریه را در تبیین ساخت‌های ناپایگانی زبان فارسی نشان می‌دهد تصویر بهتری از ساخت‌واژه زبان فارسی نیز ارائه می‌دهد.

طبق الگوی چارچوب نظری مطرح‌شده، طرح‌واره ساختی این گونه واژه‌ها برای «پایه+افزوده میانی (به)+پایه» به صورت زیر خواهد بود که در فارسی میانه واژه‌هایی با این ساخت یافت شدند و اساس تولید واژه‌های جدید در زبان فارسی با حرف اضافه «به» و دیگر حروف اضافه شدند.

صفت / قید [x حرف اضافه «به»] افزوده میانی [x] = حرف اضافه «به» [افزوده میانی] + تکرار اسم، صفت یا قید [x x] B.

در طرحواره B، نشانگر X متغیری است که می‌تواند با واژه‌هایی از مقولات اسم، صفت یا قید جایگزین شود. طرحواره اول طرحواره‌ای است که تکرار پایه را نشان می‌دهد و طرحواره دوم افزوده میانی از نوع حرف اضافه «به» است. در فرایند یکی‌سازی طرحواره‌ها، این دو طرحواره با هم آمیخته می‌شوند و به صورت یک طرحواره واحد در می‌آیند. طرحواره نهایی که حاصل یکی‌سازی همزمان دو طرحواره تکرار و افزوده میانی است منجر به پیدایش واژه‌ای می‌شود که ساخت ناپایگانی دارد. از این رو، چگونگی شکل‌گیری واژه‌هایی مثل «روزبه‌روز، بغل‌به‌بغل، سربه‌سر، رنگ‌به‌رنگ، نسل‌به‌نسل، تن‌به‌تن، حرف‌به‌حرف، دقیقه‌به‌دقیقه، روبه‌رو، لنگه‌به‌لنگه، ...» در فارسی را می‌توان حاصل یکی‌سازی دو طرحواره تکرار پایه و افزوده میانی «به» دانست. مقوله ساخت ناپایگانی حاصل می‌تواند صفت یا قید باشد که در معنای افزایش کمیت و توالی به کار می‌رود و برخی از واژه‌های حاصل نیز به تنهایی معنای جدید منتقل نمی‌کند بلکه باید در کنار یک واژه دیگر (همکرد) قرار گیرد تا بیانگر معنای جدید باشد مانند واژه‌های «حرف‌به‌حرف، سربه‌سر، تن‌به‌تن» که به ترتیب با همکردهای «شدن، گذاشتن و کردن» ظاهر می‌شود و این ترکیب‌ها در فارسی معنای اصطلاحی و مجازی می‌یابد (دبیر مقدم و ملکی، ۱۳۹۵).

همین‌طور واژه‌هایی که صورت‌سازها افزوده میانی هستند مانند «رنگارنگ، گرداگرد، سراسر، پیچ‌پیچ و ...» طبق طرحواره C حاصل یکی‌سازی دو طرحواره تکرار پایه و طرحواره افزوده میانی از نوع صورت‌ساز «-+» هستند که مقوله واژه ناپایگانی حاصل، صفت و قید خواهد بود. به علاوه، معنای افزایش کمیت بیشتر در آنها دیده می‌شود. کاربرد واژه «سراسر» در فارسی میانه اساس تولید واژه‌هایی با این ساخت در دوران‌های بعدی فارسی بوده است.

قید / صفت [x صورت‌ساز «الف» | افزوده میانی] [x = صورت‌ساز «الف» | افزوده میانی] + تکرار اسم و صفت [xx] C.

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی ساخت ناپایگانی فرایند تکرار با افزوده‌های میانی از نوع حروف اضافه و صورت‌سازها پرداختیم و نشان دادیم که این ساخت‌ها در چارچوب نظریه صرف ساخت‌محور قابل تبیین هستند. در واقع، طرحواره‌های ساختی که در ذهن سخنوران ذخیره شده است مبنای شکل‌گیری واژه‌های جدید در زبان است. طرحواره تکرار نیز یکی از این طرحواره‌های زایا در زبان فارسی است که در این ساخت‌ها با طرحواره افزوده‌های میانی که کمابیش زایا هستند، یکی شده و یک ساخت ناپایگانی را رقم زده است. برای اینکه نشان دهیم

طرحواره‌های ذهنی حاضر در ساخت تکرار و افزوده‌های میانی، از چه زمانی در ذهن سخنوران زبان فارسی نقش بسته، نگاهی تاریخی به سیر تکامل آنها از فارسی باستان تا فارسی امروز داشتیم. شواهد نشان می‌دهد که در دوره فارسی باستان مفهوم افزایش و توالی با یک واژه تصریفی کاربرد داشته‌است و در سطح روساخت زبانی تکرار واژه پایه استفاده نشده‌است، ولی در دوره فارسی میانه مفهوم افزایش و توالی، با فرایند تکرار پایه کاربرد داشته‌است. به‌علاوه در همین دوره برای رساندن مفهوم افزایش و توالی در ساخت‌های تکرار با افزوده‌های میانی، تنها حرف اضافه «به» کاربرد داشته و تنها یک مورد واژه «سراسر» بود که افزوده میانی از نوع صورت‌ساز بوده‌است. به‌علاوه معادل ساخت‌هایی که در دوران‌های بعدی فارسی با صورت ساز «-t» ساخته شده، در میانه تنها با فرایند تکرار پایه به کار می‌رفته‌است.

از فارسی متقدم نو تا به امروز، ساخت مورد نظر، یعنی تکرار پایه با افزوده‌های میانی از نوع حروف اضافه و صورت‌سازها، برای رساندن مفاهیمی غیر از آنچه در فارسی میانه بود نیز به طور گسترده ساخته شد. از آنجاکه در فارسی میانه تمام موارد یافت شده مفاهیم توالی و افزایش کمیت یا شدت داشتند، در دوران‌های بعدی زبان فارسی گسترش معنی مانند کاهش کمیت و کاهش شدت را نیز سخنوران براساس طرحواره‌های ذهنی شکل دادند (طرحواره تکرار و طرحواره افزوده میانی). پس، طرحواره تکرار و طرحواره کاربرد افزوده‌های میانی، از فارسی میانه در ذهن سخنوران فارسی زبان نقش بسته‌است. براساس همین طرحواره‌های شکل گرفته و به قیاس با ساخت‌های موجود در فارسی میانه، قابلیت تولید واژه‌های جدید برای سخنوران فارسی زبان فراهم آمده‌است.

منابع

- آسانا، ج. ۱۳۷۱. متون پهلوی، ترجمه و ... س. عریان، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- ابوالقاسمی، م. ۱۳۸۹. دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، م. ۱۳۹۵. راهنمای زبان‌های باستانی ایران. تهران: سمت.
- بامشادی، پ. و انصاریان، ش. ۱۳۹۴. «تبیین ساختارهای ناپایگانی زبان فارسی در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساخت‌محور». سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۳. رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد دوم). تهران: سمت.
- دبیرمقدم، م. و ملکی، س. ۱۳۹۵. «تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد: ۱-۲۳.

- راسخ مهندس، م. ۱۳۸۸. «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. ۲۳(۱): ۶۵-۷۴.
- رضی، ه. ۱۳۶۷. *فارسی باستان: دستور، گزیده‌های از کتیبه‌ها و واژه‌نامه*. تهران: خواجه شقاقی، و. ۱۳۹۱. *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- طبری، محمدبن جریر. ۱۳۷۵. *تاریخ طبری (جلد دهم)*، ترجمهٔ ا. پاینده. تهران: اساطیر.
- حسن‌دوست، م. ۱۳۹۴. *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: آثار.
- فروهوشی، ب. ۱۳۸۰. *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران.
- کشاوری، ک. ۱۳۸۸. *هزار سال نثر پارسی (جلد اول)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کنت، ر. ۱۳۸۴. *فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه*، ترجمهٔ س. عریان. تهران: پژوهشکده زبان و گویش، سازمان میراث فرهنگی.
- مکنزی، دن. ۱۳۷۱. *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمهٔ م. میرفخری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Booij, Geert. 2015. "Construction Morphology", In A. Hippisley and G. T. Stump (eds.), *the cambridge handbook of morphology*.
- Haig, Geoffrey L. 2008. 'Alignment change in Iranian Languages; A Construction, Grammar Approach, Mouten de Gruyter, ISBN-13: 978.
- Haspelmath, Martin. 2002. "Understanding morphology", London, Arnold.
- Kajitani, Motomi. 2005. "Semantic properties of reduplication among the worlds languages", *LSO working papers in linguistics 5 : proceedings of WIGL*, 93-106.
- Moravcsik, Edith. 1978. "Reduplication constructions", in Joseph H. Greenberg, (ed.) *Universals of Human Language*, Vol.3: Word Structure, Stanford University Press, Stanford, 297-334.

A Historical View to the Structure of Reduplication with their Medial Adjuncts and their Explanation in the Construction Morphology Approach

Mitra Hoseingholian¹

Received: 2019/09/14

Accepted: 2021/03/31

Abstract

There are many words in Persian that are formed through the two processes of reduplication and medial adjuncts bearing a flat structure. This means that the two processes of reduplication and medial adjuncts are not performed step by step; rather they are formed by the operation of these two processes simultaneously. This flat structure can be explained in Construction Morphology. Construction Morphology is a cognitive and structure-based approach toward the process of word formation. Based on this theory, the patterns of forming new words in a language are based on abstract schemas. These flat structures are produced through the unification of schema of reduplication and the schema of medial adjuncts simultaneously. To show the starting point of forming such schemas in the mind of Persian speakers, we chose a historical view over the evolutionary period from Old Persian to New Persian. Our findings show that these structures are formed in Middle Persian. In this regard, the medial adjunct was merely the preposition /be/ which means 'to'. The mentioned words transferred only the meanings of enhancement and sequence. However, during the next periods of Persian, other kinds of prepositions were also used in this structure on the basis of analogy.

Keywords: Flat structure, Construction morphology, Abstract schema, Schema unification

1. Introduction

Many words in Persian are generated through the two important processes of reduplication and medial adjuncts that are considered as flat structures. flat structures are structures in which the processes of combination are not performed step by step. Regarding the structures in our focus through this

1 . Ph. D student in Linguistics, Linguistics department, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

* Email: hoseingholianmitra@gmail.com

paper, they are formed by the operation of the two reduplication and medial adjuncts processes simultaneously. This flat structure can be explained in Construction Morphology. Construction Morphology is a theory of word structure in which the complex words of a language are analyzed as constructions, that is systematic pairings of form and meaning. Based on this theory, the patterns of word formation in a language are based on abstract schemas. The flat structures are produced through the unification of schema of reduplication and the schema of medial adjuncts simultaneously. In order to specify the starting point of forming such schemas in the mind of Persian speakers we had a historical view over the evolutionary period from Old Persian to New Persian. Our findings demonstrate that these structures are made in Middle Persian. In this regard, the medial adjunct was only the preposition *be* which means ‘to’. The mentioned words transferred only the meanings of enhancement and sequence. However, during the next periods of Persian, other kinds of prepositions were also used in this structure on the basis of analogy.

2. Theoretical framework

Construction Morphology is a word-based perspective in which words are the starting point of morphological analysis (Aronoff, 2007). This is carried out by comparing sets of words like:

- | | |
|---------|---------|
| (1) buy | buyer |
| eat | eater |
| shout | shouter |

Regarding the set of words listed in (1), we discover a formal difference between the words in the left column and those in the right column. This difference correlates systematically with a meaning difference: the words on the right have an additional sequence /-er/ compared to those on the left, and denote the agents of the actions expressed by the verbs on the left. Words like “buy” and “buyer” stand in a paradigmatic relationship, as opposed to the systematic relationship that holds for words combined in a phrase or a sentence. This paradigmatic relationship between pairs of words like /buy/ and /buyer/ can be projected onto the word /buyer/ in the form of word-internal morphological structure:

- (2) [[buy]_ver]_N

In the mind of the English speakers, the set of words listed in (1) may give rise to an abstract schema of the following form:

- (3) [[x]_ver]_N ‘one who Vs’

A new word is formed by replacing the variable x in the schema with a concrete verb. This is the operation of unification. One of the properties of such a schema is embeddability which is interesting for morphological analysis. Given the existence of word formation schemas as abstractions over sets of complex words, such schema can be unified into more complex schema (Booij, 2015).

3. Methodology

The particular constructions studied in this research are extracted from the following corpus:

Grammar, Texts, Lexicon by Kent (2005); Old Persian by Razi (1988); Pahlavi texts by Jamasp (1992); A concise Pahlavi dictionary by Mackenzie (1992); Historical Grammar of Persian by Abolghasemi (2010, 2016); Persian Pahlavi dictionary by Faravashi (2001).

Thousand years of Persian Prose by Keshavarz (2009) (it includes texts from early New Persian from primary centuries to near the end of 7th century).

Through a review over the Old Persian to New Persian, we could verify the appearance of these constructions in Persian. Then we would be able to explain such complex constructions on the basis of abstract schemas described in Construction Morphology.

4. Results & discussion

Regarding Old Persian and since Old Persian is an inflectional language, no structure of reduplication with the medial adjuncts was documented. That is, nouns, adjectives, and pronouns were inflected for gender, number and case and verbs were conjugated. Reviewing the texts of Old Persian, it is observed that the adverb *duveii tā prānām* with the meaning of 'generation after generation' is an inflectional word and the structure reduplication with medial adjuncts is not used for such kinds of concepts. With regards to Middle Persian, the only example for the construction of reduplication with medial adjuncts, was the word *sarāsar*. The medial formative is /ā/ and the meaning of this word is 'throughout'. Other different words with this kind of formative formed through the next periods of Persian bear the structure of reduplication like *gōnag gōnag* with the meaning of 'different'. Besides, in Middle Persian there are some words documented with the structure of reduplication and the preposition *be* meaning 'to' which is the only preposition in this era. The other words with the structure of reduplication and different prepositions in the next

periods of Persian, are formed on the basis of analogy. It is noteworthy to mention that the meaning of all these constructions refer to quantity enhancement and sequence. Concerning Early New Persian to New Persian, it is observed that there are many words with the construction of reduplication and medial formatives and prepositions. On the basis of construction morphology, we have shown here the unification of the schema of reduplication and the schema of medial adjunct as an example:

reduplication + [medial adjunct]"be"preposition = [X [medial adjunct] "be" preposition X]adv ‹adj
(4)[X X] of Ns,ADJs,adv

5. Conclusion

We studied about the constructions of reduplication with medial adjuncts in Persian to specify the co-occurrence of word formation patterns in the coining of complex words. To show the starting point of forming such schemas, we had a historical view from Old Persian to New Persian. Our findings showed that these structures are formed in Middle Persian. The medial adjunct was only the preposition /be: to/. Such words transferred only the meanings of enhancement and sequence. However, during the next periods of Persian, other kinds of prepositions were also used in this structure on the basis of analogy.

Select Bibliography

- Asana, J.M. 1992. *Corpus of Pahlavi Texts (transcription, translation by Oryan)*. Tehran: National Library of Iran. [In Persian]
- Booij, G. 2015. Construction Morphology. In A. Hippisley and G. T. Stump (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Farahvashi, B. 2001. *Persian Pahlavi Dictionary*. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Kent, R. G. 1953. *Old Persian: Grammar. Texts. Lexicon. (translation by Oryan)*, Tehran: Organization of cultural heritage. [In Persian]
- Keshavaez, K. 2009. *Thousand years of Persian Prose*. Tehran: Elmi and Farhangi Publication. [In Persian]
- Mackenzie, D. N. 1992. *A concise Pahlavi dictionary (translation by MirFakhrai)*, Tehran: Cultural studies and Humanities Sciences Institute. [In Persian]